نگاه‌خانه

عکاسی، ثبت نبودن است

به مناسبت انتشار کتاب «چشم درون»، مجموعه عکس‌های مهرداد دفتری

فاروق مظلومی

نقاشی و عکس لیوان دیگر لیوان نیست؛ هزاران تفاوت با خود لیوان دارد. وزن ندارد، جرم لیوان را ندارد و... .

امـا نقش و عکس لیوان فقط یک شـباهت ظاهری با لیـوان دارد و ما فقط به این شباهت ظاهری توجه می‌کنیم و تفاوت‌ها را نمی‌بینیم؛ چون شباهت‌ها عامل اتصال هستند و تفاوت‌ها عامل انفکاک. اتصال، امکان تسلط و مالکیت ایجاد می‌کند، ازاین‌رو انسان نئولیبرال با نارسیسیسم بدخیم، به شباهت‌ها توجه می‌کند.

ما در نقاشی و عکس لیوان (در اینجا ابژه) هزاران پدیدار داریم که در خود لیوان (در اینجا سوژه) نیسـت و بالعکس. به همین دلیل سوژه و ابژه، نیستی‌های همدیگر را فعال می‌کنند، اما تفاوتی ظریف در این رابطه دوطرفه وجود دارد.

لیوان‌ها ما را یاد نقاشی‌شان نمی‌اندازند ولی نقاشی‌ها چرا.

نقاشـی و عکس یک شیء به وجود آن شیء وابسته اسـت، ولی وجود هیچ شیئی به نقاشـی‌اش وابسته نیست. نقاشی و عکس لیوان، هستی لیوان را در ذهن ما زنده می‌کند، اما هنر اصیل باعث می‌شـود ما در نقاشی و عکس لیوان خیلی زود از خود لیوان آزاد شویم و در جهان غیرقابل شناسایی نقاشی یا عکاسی، گیج شویم در جهانی که یک لیوان، با لیوان نسـبت دارد به لیوان مربوط است، اما لیوان نیست. هم لیوان هست و هم نیست. این تعلیق بین هستی و نیستی، این بودن و نبودن، جهان غیرقابل کشف هنر است. جهانی که آزادی را تأمین می‌کند و ما را یاد این روایت اعلا می‌اندازد که می‌گوید:

آنچنان باش که انگار فردا نخواهی بود.

موضوع برای هنر فقط بهانه بروز امر هنری اسـت. موضوع ابزار هنر اسـت و هدف هنر نیسـت. نقاش یا عکاس هنری و نه مستند، وارد موضوع می‌شوند که بتوانند از آن خارج شـوند، چون خروج امری قائم به ذات نیسـت و به ورود وابسته است. اما پرتره انسان یا همان طبیعت باجان تفاوتی اساسی با طبیعت بی‌جان دارد. پرتره‌ها، با عوامل نیستی‌سازی که گفتیم نیستی و مرگ یک نفر را در حیاتش ممکن می‌کنند. پرتره‌ها نمی‌توانند حرف بزنند، بخورند، بنوشند، بخندند و... آواز بخوانند.

ازاین‌رو عکاسی پرتره کارگردانی مرگ در زمان حیات است.

پرتره‌ها زمانی که صاحب پرتره در قید حیات است، نیستی شخص را فعال می‌کنند و زمانی که نیسـت، هستی آن شخص را فعال می‌کنند. آنها ما را یاد هستی‌های کسی که نیسـت می‌اندازند. در زمان حیات صاحب پرتره، می‌گوییم چقدر خوب می‌نوازد، چقدر خـوب آواز می‌خواند. بعد از مرگش با دیدن پرتره‌اش با افسـوس می‌گوییم چقدر خوب می‌نواخت، چقدر خوب می‌خواند.

تحول فاعلیت پرتره در حیات و ممات صاحب پرتره بخشی از پرتره هنری است که در پرتره مستند وجود ندارد. پرتره مستند فقط سؤالات شناسنامه‌ای را فعال می‌کند؛ این کیست؟ پرتره‌های مستند به هویت‌های عمومی شخص مثل سن و شغل و محل تولد و... ارجاع می‌دهند ولی پرتره‌های هنری مرجع هستندگی یا همان دازاین هایدگری آن شخص هستند؛ چیزهایی که در هر شخص با دیگری متفاوت است.

اما اینها را گفتم که بگوییم مهرداد دفتری عکاس پرتره‌های هنری اسـت، نه مستند. مجموعه پرتره‌های مهرداد دفتری از افراد صاحب‌نام این سـؤال را ایجاد می‌کند که آیا عکاس، مرعوب سـوژه است یا بالعکس؟ اینکه فاعلیت عکاسی به دوربین است یا عکاس؟

افرادی مثل ماریتا استورکِن (Marita Sturken) و لیزا کارترایت (Lisa Cartwright)، رولان بارت، والتر بنیامین و اندره بازن دراین‌باره بحث‌های مفصلی داشته‌اند.

امـا در پرتره‌های مهرداد دفتری با فاعلیت عکاس در ژسـت و صحنه، همه‌چیز در اختیار عکاس اسـت. عکاس مرعوب سـوژه‌هایش نشده اسـت و اتوریته عکس و عکاسی را به سوژه‌ها اعمال کرده است. وگرنه نشاندن استاد شجریان به حالت چهار زانو و پای برهنه علاوه‌بر بزرگواری استاد شجریان، فاعلیت عکاس و عکس هم بوده است. او توانسته است آنها را به نیستی هرآنچه هستند برساند. عوامل نیستی‌ساز در پرتره‌های دفتری مشهود است. استاد شجریان درحال خواندن نیست. استاد علیزاده فقط دسـته تار را بر دوش دارد و... عکاس در کنترل دسـت‌ها هم موفق اسـت. دو دست استاد حسن کسایی که همیشه روی نی بوده است حالا روی پاهایش هستند. دسـت‌ها که عامل اتصال و تکلیف‌ساز ما با جهان هستند، در عکس اغلب عکاسان بلاتکلیف هستند ولی در پرتره‌های دفتری تکلیف‌شان مشخص است.

ماهور زهرایی، مدیر نشر کارنامه و ناشر کتاب «چشم درون»، می‌گوید:

«همکاری بـا آقای دفتری برای من تجربه‌ای ماندگار بود. این کتاب که حاصل بیش از سه دهه عکاسی و دقت نظر ایشان است، نه‌تنها یک مجموعه پرتره، بلکه سفری به عمق شخصیت‌ها و روحیات چهره‌های فرهنگی و هنری ایران است. این کتاب از بسیاری جهات منحصربه‌فرد است و همان‌طور که قبلا اشاره کردم، تولید آن مستلزم یک تعامل عمیق و همکاری بی‌نظیر بین ناشر و مؤلف بود.

امـا اجازه بدهید یک خاطـره از تجربه همکاری‌ام با آقای دفتری در حین عکاسـی برای آخرین تصاویر کتاب تعریف کنـم. در روزهای پایانی پروژه، آقای دفتری نیاز به کمک داشتند. برخی از چهره‌های کتاب، مانند آقایان مرتضی کاخی، منوچهر طیاری و فرشید مثقالی، هنوز عکاسی نشده بودند و ایشان در هماهنگی‌ها و مدیریت زمان نیاز به دستیاری داشتند. من هم مشتاقانه پیشنهاد دادم که در کنارشان باشم.

از میان این چهره‌ها، ماجرای عکاسـی از آقای فرشید مثقالی برای من بسیار جالب بود. آقای دفتری سـال‌ها به دنبال عکاسـی از ایشـان بودند، اما یا آقای مثقالی در ایران نبودند یا شـرایط فراهم نمی‌شـد. بالاخره روزی که انتظارش را می‌کشـیدیم رسـید. آقای مثقالی در اسـتودیوی خودشـان ما را پذیرفتند و من هم در کنار آقای دفتری به عنوان دستیار حضور داشـتم. این برای من فرصتی طلایی بود؛ هم برای یادگیری روش‌های کاری ایشـان و هم برای درک عمیق‌تر از چهره‌هایی که کتاب به آنها می‌پرداخت.

آقای دفتری ایده‌ای را که سال‌ها به آن فکر کرده بودند، پیش از شروع جلسه عکاسی با آقای مثقالی در میان گذاشتند. ایده‌ای ساده اما بسیار معنادار: استفاده از یک ماگ که تصویر ماهی سیاه کوچولو، اثر جاودانه آقای مثقالی، روی آن چاپ شده بود. قرار بود آقای مثقالی این ماگ را در دسـت بگیرند و با ژستی خاص از آنها عکس گرفته شود. شاید در نگاه اول این ایده ساده به نظر می‌رسید، اما وقتی عکس نهایی را دیدیم، متوجه شدیم که همین سادگی چطور می‌تواند عمق و معنا را به تصویر اضافه کند. این تجربه به من یادآور شـد که گاهی برای سـاختن تصویری تأثیرگذار، لازم نیست سـراغ ایده‌های پیچیده رفت. کافی اسـت به عناصر ساده و نمادینی توجه کنیم که داسـتان و هویت سوژه را بازتاب می‌دهند. عکسـی که آقای دفتری از آقای مثقالی گرفتند، هم به لحاظ تکنیکی و هم به لحاظ مفهومی، یکی از عکس‌های خوب کتاب شد. هربار که به این تصویر نگاه می‌کنم، هم آن لحظات خاطره‌انگیز در استودیو را به یاد می‌آورم و هم به تأثیری که این نگاه ساده اما هوشمندانه می‌تواند در هنر داشته باشد، فکر می‌کنم.

در پایان، امیدوارم این کتاب که نتیجه بیش از سه دهه تلاش، تعامل و عشق به هنر است، بتواند برای شـما نیز به اندازه‌ای که برای ما الهام‌بخش بوده، تأثیرگذار باشد. سپاسـگزارم از اینکه این فرصت را به من دادید تا این تجربه را با شـما به اشـتراک بگذارم».

بازتابی از امید

ندا جبارزاده
منتقدهنری

بهرنگ صمدزادگان، هنرمند ایرانی، در جدیدترین نمایش انفرادی خود در گالری لیلا هلر در دبی، دوگانگی زیبایی و ویرانی را در زمینه‌ای معاصر بررسی می‌کند. نمایش با عنوان «شعله‌های آتش زیر آسمانی از گل»، تصاویری قدرتمند از آتش و گل‌های شکفته را در پس‌زمینه کشمکش‌های تاریخی و مدرن، به‌ویژه درگیری‌های جاری در خاورمیانه، گرد هم می‌آورد. صمدزادگان از طریق این تضادهای چشمگیر، دیدگاهی بینش‌مند را درباره تاب‌آوری روح انسان در میان مصائب ارائه می‌دهد.

سیر پیشرفت هنری صمدزادگان عمیقا در سنت مینیاتور ایرانی ریشه دارد، اما به‌هیچ‌وجه محدود به مرزهای روایت تاریخی نیست. او در آثار خود، خیال، ادبیات و وقایع جاری را به طور پیچیده‌ای با هم می‌آمیزد و با اسـتفاده از رنگ، بافت و نمادهای جسـورانه، محدودیت‌های نمایش را به چالش می‌کشـد. دیدگاه او از غنای میـراث ایرانی الهام می‌گیرد و درعین‌حـال نیم‌نگاهی به واقعیت‌های امروزی جنگ، خشونت و امید در خاورمیانه نیز دارد.

استعاره اصلی «شعله‌های آتش زیر آسـمانی از گل» در همزیستی پارادوکسیکال گل‌ها و آتش نهفته اسـت. درحالی‌که آتش نماد ویرانی و هرج‌ومرجی است که ویرانگر منطقه است، گل‌ها نماد پایداری، زیبایی و امید هستند.

همان‌طور که هنرمند در بیانیه خود می‌نویسـد: «جایی که من ایسـتاده‌ام، شـکوفه‌ها می‌رویند، محاصره‌شـده در آتشی بی‌امان». این خط تکان‌دهنده، جوهر کار او را دربرمی‌گیرد؛ جایی که زیبایی، عشق و امید نه‌تنها زنده می‌مانند، بلکه حتی در برابر ویرانی‌های عظیم نیز شکوفا می‌شوند. تنشِ بین این نیروهای متضاد است که وزن عاطفی و عمق فکری نمایشگاه را فراهم می‌کند.

شـعله‌ها که از حماسه باستانی-ایرانی شاهنامه و سنت‌های اسلامی گرته‌برداری شده است، به عنوان کلیدواژه بصری قوی‌ای به کار گرفته شـده است. به طور خاص، شعله‌ها یادآور «آزمون آتش سـیاوش»، داستان شاهزاده‌ای است که برای اثبات بی‌گناهی خود باید از آتش عبور کند و «معراج» (عروج پیامبر اسلام)، اشاره به جایی دارد که شعله‌ها نماد پاک‌سازی الهی هستند. بااین‌حال، تفسیر هنرمند از روایت سـنتی متفاوت است: شعله‌های او نشان‌دهنده پیروزی قهرمانانه یا تعالی معنوی نیستند، بلکه نیروهای مخربی هستند که خاورمیانه امروزی را می‌بلعند.

شـخصیت‌های روایت‌های تاریخی و مذهبی در آثار صمـدزادگان به طور درخور توجهی غایب هسـتند. شـعله‌ها، زنده و رام‌نشـده‌اند و به‌تنهایی می‌جوشـند؛ نشـان‌دهنده آزمون‌ها و رنج‌های ملت‌های مسـلمان امروزی‌اند که به واسطه جنگ و درگیری ویران شده‌اند. این آتش‌ها هم واقعی و هم اسـتعاری هسـتند؛ زبانی بصری که به نیروهای مخرب جنگ مدرن اشاره می‌کند. درعین‌حال نمایانگر تاب‌آوری و امیدی هستند که می‌تواند از چنین ویرانی‌هایی به وجود آید.

صمدزادگان با تصاحب این شعله‌های نمادین، بازتابی معاصر از کشمکش‌های جاری در منطقه ارائه می‌دهد و نشـان می‌دهد که چگونه گذشـته و حال در چرخه‌ای ابدی از رنج و تجدید، در هم تنیده شده‌اند.

گرچه گاهی روایات در شـلوغی بصری نقاشی‌های هنرمند گم می‌شود، ولی عناصر درخور توجه دیگر در آثار صمدزادگان، دستکاری او در سنت نقاشی مینیاتور ایرانی است. نقاشی مینیاتور ایرانی که به دقت و جزئیات دقیق و نمایش‌های بسیار استیلیزه شهرت دارد، اغلب بر روایت‌های تاریخی بزرگ یا مضامین مذهبی تمرکز می‌کند.

گاهی نبود کنتراسـت کافی در تصویر، موجب گم‌گشتگیِ عناصر بصری در آثار هنرمند می‌شوند بااین‌حال، هنرمند از این سنت به عنوان ابزاری برای زیر سؤال بردن تعصبات ذاتی در چنین روایت‌های تاریخی و ادبی اسـتفاده می‌کند. استفاده او از این رسـانه به او امکان می‌دهد شکاف بین گذشته و حال را پر کند، درحالی‌که چارچوب‌های سخت‌گیرانه‌ای را که اغلب بر داستان‌گویی فرهنگی تحمیل می‌شود، به چالش می‌کشد.

صمدزادگان در رویکرد خود به رسـانه، عناصر کنتـرل و خودانگیختگی را با هم ترکیب می‌کند. جفت‌کـردن ضربه‌هـای روان آبرنگ و سـاختارهای هندسـی سفت‌وسـخت، به تنـش بین نظم و هرج‌ومرج اشـاره دارد؛ ترکیبی که در سراسـر آثار او جریان دارد. این تعامل عناصر کنترل‌شـده و خودسـرانه، بی‌ثباتی و پیش‌بینی‌ناپذیربودن زندگی در خاورمیانه امروز را منعکس می‌کند. سیالیت آبرنگ‌ها حس شـکنندگی را نشان می‌دهد، درحالی‌که سـاختارهای هندسی، ایده سنت، انضباط و کنترل را تداعی می‌کنند. آنها با هم گفت‌وگوی هماهنگی را تشـکیل می‌دهند که هم سنت مینیاتور ایرانی را ارج می‌نهد و هم به چالش می‌کشد، درحالی‌که به مسائل اساسی معاصر نیز می‌پردازد.

عنوان نمایشـگاه، «شـعله‌های آتش زیر آسـمانی از گل»، ایـن روایت دوگانـه را دربرمی‌گیرد. واقعیت‌های دوگانه‌ای که هنرمند شـاهد آن است: زیبایی گل‌های شـکفته که نماد زندگی، امید و تاب‌آوری هستند و شعله‌هایی که آنها را می‌بلعند و نماد ویرانی و خشونت هستند که اغلب واقعیت این منطقه را شکل می‌دهند.

برخلاف بسیاری از نمایش‌های سنتی، کارهای صمدزادگان نه ناامیدی، بلکه دگرگونی را بازنمایی می‌کنند.

گل‌های او صرفا قربانی شعله‌ها نیستند؛ آنها بازماندگانی هستند که از آتش به عنوان نماد تجدید و تولد دوباره بیرون می‌آیند. رابطه آتش و گل در نقاشـی‌های او همچنین به تجربه وسـیع‌تر انسان اشـاره دارد. در طول تاریـخ، از آتش به عنوان ابزاری برای تصفیه، دگرگونی و تولد دوباره اسـتفاده شـده است. در بسیاری از فرهنگ‌ها، سـوختن کهنه جای خود را به نو می‌دهد؛ فرایندی چرخشی از آفرینش و ویرانی. برای هنرمند، شعله‌های نقاشی‌های او صرفا عامل نابودی نیستند، بلکه نیرویی از تغییر هستند. آنها نشان‌دهنده فرایند دشوار اما ضروری دگرگونی هستند؛ فرایندی که با وجود ویرانی، جایگاهی را برای امکان رشد و تجدید باقی می‌گذارد.

هنرمند در این مجموعه خود فقط گذشـته را بازگو نمی‌کند یا درباره حال اظهارنظر نمی‌کند؛ او فضایی برای گفت‌وگو بین این دو ایجاد می‌کند.

آثار او بینندگان را مجبور می‌کند با پیچیدگی‌های تاریخ، ادبیات و واقعیت معاصر روبه‌رو شـوند. از ما می‌خواهد نقش هنر را در بازتاب آسـیب و تـاب‌آوری اجتماعی در نظر بگیریم و به روش‌های گذشته که درک ما از حال را شکل می‌دهد و امیدهای ما را برای آینده گسترده می‌سازد، بیندیشیم.

در نقاشی‌های صمدزادگان، شعله‌ها و گل‌ها در گفت‌وگوی مداوم هستند. هرکدام معنای دیگری را تقویت می‌کنند. آتش، ویرانگر و خشن، نمی‌تواند پایداری زندگی را که با گل‌ها نشان داده شده است محو کند، و گل‌ها، شکننده اما مقاوم، نمی‌توانند قدرت سوزاننده شعله‌ها را نادیده بگیرند. آنها با هم استعاره‌ای قدرتمند برای ظرفیت انسان، برای امید، تجدید و بقا ایجاد می‌کنند.

«شعله‌های آتش زیر آسمانی از گل» بهرنگ صمدزادگان صرفا نمایش تصاویری زیبا نیست؛ این دعوتی است برای تأمل در پیچیدگی‌های تجربه انسانی، چه تاریخی و چه معاصر. این فراخوانی برای شـناخت روح پایدار تاب‌آوری و دگرگونی، حتی در برابر ویرانی است. هنرمند از طریق تلفیق نقاشی مینیاتور ایرانی، مضامین معاصر و نمادها، مجموعه‌ای از آثار را خلق کرده اسـت که به تقاطع هنر، تاریخ و سیاسـت می‌پردازد و تأملی عمیق را درباره نیروهایی که امروزه جهان ما را شـکل می‌دهند، ارائه می‌دهد.

هنگامی که مخاطبان از گالری بازدید می‌کنند، نه‌تنها با تصاویر ویرانی مواجه می‌شـوند، بلکه با حس غالب امید و پشتکار نیز روبه‌رو می‌شـوند. صمدزادگان از طریق زبان بصری قدرتمند خود، ما را تشویق می‌کند تا فراتر از شعله‌ها نگاه کنیم، گل‌هایی را که در میان آنها می‌شکفند ببینیم و به یاد داشته باشیم که حتی در تاریک‌ترین زمان‌ها، زیبایی و امید پایدار هستند.

نگاهی به «ایهام و ابهام»؛ کتابی درباره زندگی و هنر عبدی اسبقی

جهان پیرامون یک واو عطف

زینب مرتضایی‌فرد

«ایهـام و ابهام»؛ دو کلمه که هرکدام به‌تنهایی برای به فکر فرو بردن ما در مواجهه با موضوعی خاص کفایت می‌کنند، روی جلد کتاب میان یـک واو عطف قرار گرفته‌انـد؛ چراکه دو واژه نقشـی یکسـان دارند و در صفحات کتاب قرار است هردو ما را به یک اندازه به چالش بکشند. چالشی هنری که گره خورده به نقاشی مسحورکننده عبدی اسبقی و نکته‌سنجی حسین گنجی، نویسنده کتاب؛ نویسـنده‌ای که از همین روی جلد، تسلطش بر موضوع و مواجهه درسـتش با آثار هنرمند را به مخاطب نشان می‌دهد.

«ایهـام و ابهـام» کتابی اسـت درباره زندگـی و آثار عبدی اسبقی، هنرمندی که بیشـتر عمرش را درگیر نقاشی‌هایی بوده که می‌توان از فاصله دور هم دانست رد فکر و نگاه و رنگ‌های خاص هنرمند را دارند. او اکنون یکی از بهترین نقاشـان معاصر ایران اسـت و می‌داند چطـور نقش‌هایی از دیـروز را به امروز پیوند بزند. پیوندهایی که هرچند گاهی تعمدا و هنرمندانه روی بـوم همدیگر را پـس می‌زنند، اما در نهایـت ذهن مخاطب را به فضایی می‌برند که می‌توان در گذشـته‌های روزنامه‌پیچ‌شده تصاویـری از دیـروز را دید کـه در پس تلاش بـرای گریختن از فراموشـی، گویی با روزنامه‌ها پیچیده شده و به گوشه‌ای نهاده شـده‌اند. تصاویری که در گذشته می‌توانسـته‌اند بخشی از بار امروزی رسـانه را به دوش بکشند، اما مثل روزنامه‌های امروزی گوشه‌ای مانده‌اند، شـاید ناخوانده. و حالا اسبقی ما را یک‌جا با گذشته و امروز روی بوم روبه‌رو می‌کند؛ رکن چهارم دموکراسی، پیچیده بر گذشـته و گذشته در تلاش برای بیرون‌زدن از دل آن. تعریفش هم غریب است.

در اغلب آثـار هنرمند می‌توان تصاویری از جامعه‌ای را دید که در آن زندگی می‌کنیم و شـاهد تلاش‌هایی برای آزادی، برای گـذر از ابهام که خود بـه ایهام‌هایی هنـری انجامیده و ارتباط پررنـگ میان چیزهـا و افراد و لفافه‌ها را مشـاهده کرد. همین مختصـر نشـان می‌دهد غرق‌شـدن در آثار عبدی اسـبقی کار راحتی است. او نقاشی است که می‌تواند با بوم و گاهی رنگ‌ها و طرح‌های ساده مخاطب را جادو کند، اما نوشتن از او و آثارش، او و ذهنی انتزاعی که روی بوم عجایبی خلق می‌کند، کار راحتی نیسـت. ازاین‌رو حدود یک‌چهارم کتاب به مقالات، نوشـته‌ها و اظهارنظرهای اهل فن درباره آثار هنرمند اختصاص داده شـده اسـت. در ادامه، گنجی گفت‌وگویی خواندنی با اسبقی داشته، دربـاره نگاهش به هنر و فرازوفرودهای زندگی هنری او در گذر زمان. این گفت‌وگو، نقد و نظرات منتشرشـده، در فضایی پیش می‌رود که مخاطـب را برای درک بهتر و مواجهه‌ای عمیق‌تر با کارهـای هنرمند آماده می‌کند. در ادامه هم سال‌شـمار زندگی هنرمند و سـپس آثارش در قالب ۱۳ مجموعه منتشر شده‌اند. می‌توان از مواجهـه طنازانه با تاریخ تا نگاهی بازیگوشـانه به نقاشـی ایرانی را هم در کنار آثار مدرن و سـبک شناخته‌شـده اسـبقی در این بخش مشـاهده کـرد. تنوع آثـار و درعین‌حال مجموعه‌بودن آنها نشـان از آن دارد که هنرمند راه دشواری را طی کرده و نویسنده کتاب هم با درک همین مسیر توانسته شانه به شانه او در میان نقش‌ها راه برود و درست آنها را در کنار هم بچیند. «ایهام و ابهام» را تالار هنر منتشـر کرده است؛ نشری که به‌تازگی درگیر گردآوری و معرفی دقیق هنرمندان تجسـمی در قالب کتاب‌هایی شـده که می‌توانند به‌مرور به شناسنامه‌هایی برای هنر تجسـمی معاصر بدل شوند. باید دید در گرانی کاغذ و هزار مشـکل دیگر، کار خوب ادامه پیدا می‌کند یا مثل بی‌شمار اقدامات خوب دیگر از جایی به حال خود رها می‌شود.

نگارخانه

آغاز دوازدهمین دوسالانه ملی هنر سرامیک

دوازدهمیـن دوسـالانه ملی هنر سـرامیک در بخـش کیوریتوریـال، روز دوشـنبه ۱۰ دی‌مـاه سـاعت ۱۵ در فرهنگسـرای نیـاوران بـا حضور هنرمندان و مدیران هنری افتتاح شد.

بخـش کیوریتوریـال، یکـی از بخش‌هـای غیررقابتـی دوازدهمین دوسـالانه ملـی هنر سـرامیک ایران است که با استفاده از شیوه‌های بیانی نو و از منظر گسـترش مرزهای زبانی رسانه، نگاهی به مؤلفه‌های فرهنگی، تاریخی و اقلیمی ایران دارد. همچنین بخـش هنرمنـدان سرامیسـت این دوسالانه در مجتمع فرهنگی آسمان در زعفرانیـه در روز ۱۴ دی‌ماه افتتاح خواهد شد.

نمایشـگاه فرهنگسـرای نیـاوران بخش کیوریتوریال این دوسالانه است که بیتـا فیاضی، کیوریتـور مجموعه «آن مـوج»، مجید ضیایـی، کیوریتور مجموعـه «سـریر آتـش» و هیربـد همـت‌آزاد، کیوریتـور مجموعه «در امتداد آشوب»، آثاری از ۷۶ سرامیست را در نمایشـگاه ارائـه کرده‌انـد. این نمایشـگاه تـا روز ۲۹ دی‌مـاه ادامه خواهد داشت.

همچنین بخش فراخوان که شامل ۱۳۰ اثـر از صـد هنرمند اسـت، روز جمعه ۱۴ دی‌ماه در مجتمع فرهنگی آسـمان در زعفرانیه افتتاح می‌شود. ایـن نمایشـگاه تـا ۱۲ بهمـن ادامه خواهد داشـت. اختتامیه دوازدهمین دوسالانه ملی هنر سرامیک نیز پنجم بهمن‌ماه برگزار خواهد شد.

بـه گـزارش دبیرخانـه دائمـی دوسالانه‌ها و جشنواره‌ها، در دوسالانه دوازدهم ۵۴۸ نفر از هنرمندان عرصه سرامیک ثبت‌نام کرده‌اند و از این منظر تعداد شرکت‌کنندگان این دوره نسبت به دوره پیشـین با رشـد ۲۸درصدی روبه‌رو بوده است.

طبق اعـلام دبیرخانه دوسـالانه، ۷۱۸ اثـر بـه دبیرخانـه دوسـالانه ارسـال شده اسـت. ۴۳۷ هنرمند زن سرامیسـت متقاضی حضـور در این رویداد هنـری بوده‌اند کـه در مقابل نـام ۱۱۱ هنرمنـد مرد سرامیسـت در دوسالانه ثبت شده است و هنرمندان زن از دوسـالانه سـرامیک بیـش از مردان استقبال کرده‌اند.

نسـبت حضـور شـرکت‌کنندگان تهرانی و غیرتهرانی در این دوسـالانه نیـز تقریبا بیشـتر از سـایر اسـتان‌ها بوده است. از اسـتان تهران ۲۵۸ نفر متقاضـی حضـور در بخـش نهایی دوسـالانه‌اند. در این دوره هنرمندان ۲۸ اسـتان در سـامانه دبیرخانـه دوسالانه سرامیک ثبت‌نام کرده‌اند.

بعد از استان تهران، سرامیست‌های اسـتان البـرز بـا ۵۵ شـرکت‌کننده بیشـترین اسـتقبال را از دوسـالانه سرامیک دوازدهم داشته‌اند.

استان‌های اصفهان با ۴۴ متقاضی، آذربایجـان شـرقی بـا ۳۷ متقاضی و مازنـدران بـا ۳۲ متقاضـی، دیگر استان‌های فعال در این دوره دوسالانه ملی سرامیک به حساب می‌آیند.

اعضای هیئت انتخاب دوازدهمین دوسالانه ملی هنر سرامیک ایران (به ترتیب حـروف الفبا) کـورش آریش، صادق باقری، رسـول جلیلی، یاسـر رجبعلـی، فـرزاد فرجـی و علیرضا نیکدل انتخاب شده بودند. دوازدهمین دوسـالانه ملی هنر سرامیک ایران به همـت انجمن هنرمندان سـفالگر، با حمایـت اداره کل هنرهای تجسـمی وزارت فرهنـگ و ارشـاد اسـلامی و همکاری مؤسسـه توسـعه هنرهای تجسـمی معاصر، دی‌مـاه و به مدت سـه هفته در مجتمع فرهنگی هنری آسـمان تهران و فرهنگسرای نیاوران برگزار می‌شـود. گفتنی اسـت ورود برای عموم در این مراسم آزاد است.